سینمای ایران

گفت‌وگو با آناهیتا تیموریان طراح صحنه فیلم اخیر اکتای براهنی که معتقد است صحنه باید کاراکتر داشته باشد

ما همه پیرپسریم

علی ورامینی
دبیر گروه فرهنگ

کتاب چاپ‌شده‌اش، «ماه و روباه» بود که کانون پرورش فکری سال ۱۳۷۸ چاپ کرد و به زبان‌های بسیاری نیز ترجمه شده است. بعد از آن در زمینه انیمیشن هم کارهایی کرده است. اولین مجموعه‌ای که کار کرده، «قصه‌های ری‌را» نام داشت که بعدها در شبکه پویا پخش شد و مخاطبان زیادی هم داشته است. پیش‌تر کار سینما کرده است. اولین تجربه کاری، حرفه‌ای او در زمینه فیلمنامه‌نویسی در سال ۱۳۹۰ بود که فیلمنامه‌ای به‌نام «قطب‌نما» را به کانون پرورش فکری ارائه کرد و در جشنواره آن سال هم جایزه بهترین فیلمنامه بلند را گرفت. درباره طراحی صحنه «پیرپسر» گفت‌وگوی مفصلی با او داشتیم که خلاصه‌ای از آن را در ادامه می‌خوانید.

آناهیتا تیموریان معماری خوانده است. کار معماری کرده و بعدتر نقاشی، تصویرسازی، نویسندگی و امروز هم که بیشتر مشغول آموزش به کودکان است، در مقام طراح صحنه در کنار دوست دیرینه‌اش اکتای براهنی، یکی از موفق‌ترین فیلم‌های اجتماعی سینمای ایران را روی پرده دارد. اولین

عکس: آرش خاموشی/هم‌میهن

اولین‌بار که اسم شما در تیتراژ یک اثر آمد، فیلم «لتیان» بود، درست است؟

من و آقای براهنی پیش از «لتیان» هم گپ‌وگفت‌های مشترکی درباره فیلمنامه‌نویسی داشتیم. اما بله. بهتر است اینطور بگوییم که اولین تجربه حرفه‌ای من در سینمای حرفه‌ای ایران؛ فیلم «لتیان» به‌همراهی اکتای براهنی بود. البته من در این مسیر از او زیاد می‌آموختم. اصولاً هر کسی که با اکتای معاشرت داشته باشد، می‌داند که بیش از هر چیز، او یک معلم است. به‌ذات و به‌دلیل اندوخته‌هایش دست خودش نیست. همیشه در مقام بزرگتر و استاد است و این تجربه برای من بسیار ارزشمند و جذاب بود. بعد از آن به «پیرپسر» رسیدیم؛ البته در یک حوزه استحفاظی دیگر.

تجربه حضور سر صحنه را داشتید و می‌دانستید همه‌چیز هنر ناب سینما نیست.

بله. پیش از این چندبار سر صحنه حاضر بوده‌ام و تجربه‌هایی کسب کرده‌ام. علاوه بر این، سال‌ها پیش، خانه من محل رفت‌وآمد بسیاری از عزیزان و هنرمندان بود؛ به‌تعبیری «مرکزالاشرار» اهل سینما و تئاتر بود. از همان موقع، حضور من در صحنه و معاشرت با این فضا شکل گرفت. می‌دانستم کار سختی است؛ اما تصور نمی‌کردم به این شکل باشد. با همه نادانسته‌هایم وارد شدم اما از سوی دیگر، چون ذاتاً مسئولیت‌پذیر هستم، کارم دشوارتر شد. وقتی مسئولیتی را می‌پذیری، باید احساس کنی که آن را به درست‌ترین شکل ممکن، دست‌کم در حد توانت، انجام می‌دهی. حالا خودتان تصور کنید اولین تجربه کاری در این پست، با فیلمنامه‌ای پر از راز و رمز و جزئیات و کارگردانی پویا و ریزبین که این روزها آوازه‌اش را می‌شنوید، چقدر می‌تواند برای من چالش‌برانگیز باشد. شما ناشیانه‌گری‌های من را هم به ماجرا اضافه کنید. در روزهای اول فیلمبرداری سوال‌های عجیبی می‌پرسیدم. مثلاً می‌گفتم؛ «ایوانی که اینجا قرار گرفته را می‌توانم جابه‌جا کنم؟» یا می‌پرسیدم؛ «شما از این زاویه فیلم گرفته‌اید یا من می‌توانم تغییراتی ایجاد کنم؟». تک‌تک جزئیات را می‌پرسیدم، چون می‌خواستم مطمئن شوم چیزی را جابه‌جا نمی‌کنم که منطق صحنه به‌هم‌بخورد. می‌خواستم قاب‌ها زیباتر باشد. البته حالا که گذشته، ولی به تازه کارها آهسته می‌گویم که بله. با منطق درست و خرد تصویری و روایی می‌شود.

یعنی سراغ فیلمبردار هم می‌رفتید تا درباره تغییرات صحبت کنید؟

روزهای اول بسیار پیش می‌آمد که چنین کنم. از منشی صحنه و طراح لباس می‌پرسیدم. از عوامل تولید پرس‌وجو می‌کردم. چشمانم بین رفت‌وآمد آدم‌ها می‌دوید تا بیاموزد. اما اگر بر فرض محال دوباره سر صحنه‌ای حاضر شوم، جسارت بیشتری خواهم داشت. تجربه فیلم «پیرپسر» به من آموخت که می‌توانم گاهی اصرار کنم و بگویم: «نه، می‌شود اشیاء را کمی بنا به میزانسن و فرم جابه‌جا کرد.»

شما قاب‌ها را می‌دیدید؟

بله. من قاب‌ها را نگاه می‌کردم. اکتای این اجازه را به ما می‌داد و چه کار خوبی می‌کرد. خودم هم این کار را خیلی دوست داشتم. البته که متاسفانه در همه مراحل حضور نداشتم؛ چون باید جلوتر می‌رفتم و لوکیشن‌های بعدی را می‌ساختم. یکی از جذاب‌ترین بخش‌ها این بود که هر نما را به‌عنوان طراح صحنه طوری چیدمان کنم تا دلچسب باشد. دوست داشتم دوربین هرجا که بایستد کمپوزیسیون خوب خودش را به نمایش بگذارد تا کارگردان مجبور نشود چشم دوربین را ببندد و چیزی را نادیده بگیرد. می‌خواستم هر جا دوربین ایست می‌کند، قاب معقولی دیده شود. از عزیزان شنیده بودم تا زمانی که دوربین روشن نشود، همه‌چیز قابل تغییر است. اما به‌محض اینکه فیلمبردار کار خود را شروع کند، دیگر چیزی را نمی‌توان تغییر داد. شنیده بودم به‌محض شنیدن اولین «اکشن»، کار طراحان صحنه تمام می‌شود. حتی اگر دیواری تا نیمه رنگ شده، باید تمام‌شده حساب شود. این جملات در اوایل کابوس من بودند. با خودم می‌گفتم مبادا از سر تعلل و کم‌کاری خودم و بدون آنکه هنوز از صحنه رضایت داشته باشم، کارگردان را در عمل انجام‌شده قرار دهم.

تصویرگرها به همه‌چیز به‌چشم قصه نگاه می‌کنند. در فیلم «پیرپسر» استوری‌بورد داشتید؟ اساساً استوری‌بورد زدن کمکی می‌کند؟

از زاویه‌ای می‌توانم بگویم بله. کار را جلوتر می‌برد. اصولاً افکار و جزئیات حتی اگر در گوشه‌ای نت‌برداری شوند در زمان فیلمبرداری به کمک می‌آیند. استوری‌بورد هم از همین جنس است. اما باید پذیرفت که مقتضیات صحنه و امکانات موجود در زمان تولید، عناصر تعیین‌کننده‌ای هستند. میزانسن‌های جدید خلق می‌شوند. بسیاری از اتفاق‌ها و بسیاری از ایده‌آل‌ها سیال هستند و باید در لحظه فیلمبرداری خلق شوند و باید با توجه به شرایط و میزانسن‌های موجود، هرآنچه در زمان پیش‌تولید و در استوری‌بورد جمع‌آوری شده، بازچینی دوباره شود. درست است که استوری‌بورد بخشی از نقشه راه را روشن می‌کند، اما جریان‌ها در صحنه همیشه مطابق انتظار و طبق نقشه پیش نمی‌رود. به‌نظر من، خلاقیت در لحظه در مدیوم فیلمسازی و به‌صورت کلی‌تر در تمام مدیوم‌های هنری، عنصری قابل توجه است.

در فیلم «پیرپسر» ما استوری‌بورد نداشتیم. از طرفی هم فیلمنامه کفایت می‌کرد. به‌واسطه حضورم در سال‌های خلق این اثر با خیلی از گوشه‌کناره‌های داستان آشنایی داشتم. اتودهای فکری زیادی جمع‌آوری کرده بودم که با کارگردان در میان می‌گذاشتم. حالا چه عکس و چه اتودهای نوشتاری و طراحی‌های از سر علاقه و دلی. به جزئیات نوشتاری و حسی در فیلمنامه خیلی بازگرد می‌کردم. سعی می‌کردم خودم را در آن فضا حس کنم. سعی می‌کردم احساس کنم این خانه واقعی است و هر لحظه ممکن است صاحبان‌شان از راه برسند. یادم می‌آید فرصت که پیدا می‌کردم، به اتاق غلام باستانی می‌رفتم و می‌نشستم و به دیوارها نگاه می‌کردم و برای خودم قصه می‌بافتم. هنوز وقتی قطعه «کورتانیدزه» نامجو را می‌شنوم، بوی اتاق غلام برایم زنده می‌شود؛ یک‌ماه‌ونیم در آن اتاق رفت‌وآمد داشتم و مدام چیزی به آن اضافه یا کم یا در آنجا جابه‌جا می‌کردم. درست است که پایه طراحی آن از پیش مشخص بود، منتها در دلم تمام نمی‌شد و هرروز چیزی جدید به آن اضافه می‌کردم. انگار دلم می‌خواست انباشت خاطرات زیست‌سالیان او

خبرسازان

درگذشت سیروس پرهام

سیروس پرهام؛ منتقد ادبی، ویراستار و فعال فرهنگی، ۲۴ شهریورماه در ۹۷ سالگی درگذشت. پرهام از اولین کسانی بود که به شیوه نقد ادبی غربی به نقدنویسی پرداخت. کتاب «رئالیسم و ضدرئالیسم» او به همراه «مکاتب ادبی»، نوشته رضا سیدحسینی، از نخستین آثار در نوع خود و مدت‌ها مرجع نویسندگان ایرانی بود. پرهام همچنین از نخستین ویراستاران ایرانی و ویراستار موسسه انتشارات فرانکلین (علمی و فرهنگی فعلی) بود. او به‌عنوان یکی از پیشکسوتان ویراستاری ایران در آبان‌ماه ۱۳۹۵ به همراه مهدی قنواتی و مهناز مقدسی، انجمن صنفی ویراستاران را تاسیس کرد. پرهام در حوزه فرش و فرشبافی نیز با آثاری مهم مانند: «فرش و فرشبافی در ایران»، «دستبافته‌های عشایری و روستایی فارس» و «شاهکارهای فرشبافی فارس»، نقشی موثر در معرفی هنر ایران ایفا کرد. به گفته همسر سیروس پرهام، براساس وصیت آن مرحوم، پیکرش در صحن امامزاده طاهر کرج آرام خواهد گرفت.

«ویژند» جایگزین «برند»

فرهنگستان زبان و ادب فارسی واژه «ویژند» را به‌عنوان معادل فارسی «برند» (brand) تصویب کرده است. این واژه از ریشه فارسی «ویژ» به‌معنای خاص، خالص یا ویژه گرفته شده و با الگو گرفتن از ساخت واژه‌هایی مانند «روند» و «دیرند» ساخته شده است. براساس توضیحات گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پیشینه انتخاب این واژه به پیشنهادهای زبان‌شناسانی چون دکتر محمد مقدم و دکتر میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی برمی‌گردد که واژه‌هایی مانند «ویژسته» و «ویژستار» را به‌کار برده‌اند. همچنین برخی فارسی‌دوستان برابرهای «بازَرنام» و «بازرنشان» را برای brand برگزیده‌اند که در فرهنگستان هم بررسی شدند، اما برای کاربرد در ترکیب‌ها، از جمله brandname (نام‌ویژند)، مناسب به‌نظر نرسیدند. برند از ریشه‌ای به‌معنای «سوزاندن» است که بعدها به‌معنی «ابزار داغ زدن» و «نشان حاصل از داغ زدن» به‌کار رفت، سپس در کاربرد تجاری، به‌عنوان نشان ویژه تولیدکننده، گسترش معنا یافت. اکنون واژه‌ی ویژند با پشتوانه زبانی و تاریخی معادل فارسی «برند» شده است.

مجرم شناخته‌شدن مدیر مسئول «همشهری آنلاین»

سخنگوی هیئت‌منصفه دادگاه سیاسی و مطبوعاتی اعلام کرد که مصطفی کواکبیان و دانیال حاجی‌ابوالحسن معمار (مدیر مسئول «همشهری آنلاین») به اتهام اشاعه منکرات، نشر اکاذیب و انتشار اخبار نادرست درباره ارتباط جنسی کاترین شکدم، مجرم شناخته شدند و مشمول تخفیف هم نشدند. در ادامه این جلسه، به پرونده ابوالفضل ظهروند (نماینده مجلس) و عطا بهرامی (مدیر پایگاه خبری تحریریه) نیز رسیدگی شد که در پی شکایت معاون فرهنگ و ارتباطات دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و اعلام جرم دادستانی تهران به دادگاه احضار شده بودند. ظهروند در دفاعیات خود، مطالب منتشرشده را غیرکارشناسی خواند و طلب حلالیت کرد. هیئت‌منصفه این دو نفر را مجرم ندانست. همچنین پرونده مدیران مسئول نشریه «دانشمند» و پایگاه «خط بازار» بررسی شد. علی خطیبی (نشریه دانشمند) تبرئه شد، اما مرتضی مصطفوی (خط بازار) مجرم شناخته شد، با این حال هیئت‌منصفه او را مستحق تخفیف دانست. احکام نهایی این پرونده‌ها در آینده توسط قاضی ترابی گل‌سفید صادر می‌شود.